

## خواججه نظام الملک

دیدار کند و از او در کار خویش استشارتی نماید<sup>(۶)</sup>.

بنابر مأخذی مانند جامع التواریخ که حکایت مشهور نظام الملک و عمر خیام و حسن صباح را در باب دوره کودکی آورده و ظاهراً از «سرگذشت سیدنا» (کتابی که در شرح حال حسن صباح و جانشینان او بوسیله اسمعیلیان تهیه شده و در کتابخانه الموت بوده و هنگام فتح آن قلعه بدست کسان هولاکو افتاد) نقل شده است، تحصیلات نظام الملک علاوه بر طوس و مرو در نیشابور نیز صورت گرفته است و اینجا او شاگرد امام شافعی مشهور هیبة الله الموفق بود<sup>(۷)</sup>. و علاوه بر این نظام الملک در نیشابور به مجلس و غنمشیخ ابوسعید ابوالخیر نیز حاضر میشده است<sup>(۸)</sup> و چنانکه از مطالعه در احوال تحصیلی او بر میآید و نیز بنا بر آنچه ابن خلکان تصریح کرده است<sup>(۹)</sup> نظام الملک در تحصیلات خود بیشتر بقیسه و حدیث و مسائل دین اشتغال میورزید.

چون سلجوقیان آغاز دست اندازی بممالک غزنویان کردند کار خراسان آشفته شد و گرد آوردن مالیات دشوار گشت چنانکه ابوالحسن پدر نظام الملک در طوس از عهده این کار بر نیامد اما سوری بن المعتز بدین امر اعتنائی نکرد و از بابت مالیات طوس پنجاه هزار درم از ابوالحسن خواست و چون او چیزی نمیتوانست پرداخت هر چه از ضیاع و عقار و تجمل داشت بجای سی هزار درم ضبط کرد و از بابت بیست هزار درم دیگر سندی از وی گرفت و خود بغزنه رفت.

خواججه ابوالحسن علی نیز از طوس به بیلق رفت و از آنجا با نظام الملک راه غزنه گرفت تا بخدمت احمد بن عبدالصمد (وزیر سلطان مسعود بن محمود و پسرش مودود) که با وی سابقه دوستی داشت رسید<sup>(۱۰)</sup>. و این سفر ظاهراً پس از شکست مسعود از سلجوقیانست که در سال ۴۳۱ نزدیک حصار دندانقان اتفاق افتاد.

در غزنه گویا نظام الملک بکار دیوان پرداخته و در ادارات دولتی آنجا شغلی بدست آورده باشد<sup>(۱۱)</sup> ولی بعد از سه چهار سال کار خویش را در دربار غزنوی رها کرد تا در خدمت سلجوقیان در آید پس نخست به بلخ رفت و بخدمت علی بن شادان عمید بلخ در آمد و بدیبری او مشغول شد ولی عمید بلخ با اورقنار خوشی نمیکرد و هر سال ویرا مصادره مینمود و بهر چند مدت با خواججه گفتی: ای حسن فربه شدی! و هر چه حسن داشتی از او بستندی و گفتی تو کاتبی تو را قلمی بس باشد<sup>(۱۲)</sup>، خواججه از پستی این مرد بتنگ آمد و ناچار قصد مرو کرد که مرکز حکومت چغری بیگ (پدر آلب ارسلان و برادر طغرل بیگ مؤسس

کشور ایران تا آنجا که از تاریخش آثاری برجای مانده و اطلاعی در دست است هیچگاه از بزرگان نامبر دار خالی نبوده و در سراسر اعصار مردانی بزرگ در جمیع شئون علمی و ادبی و مذهبی داشته است. یکی از این بزرگان ایرانی که نام او هیچگاه از خاطر ایرانیان سترده نخواهد شد نظام الملک وزیر مشهور سلجوقیان است که اثر اقدامات و کارهای بزرگ این مرد نام آورده و سیاست مدار خدمتای که بعلوم و ادبیات اسلامی کرده است دیر زمانی پس از او برجای مانده و بسیاری از کتابهای پارسی و تازی تا ابد بنام او مقنن و مزین است.

سید الوزراء قوام الدین نظام الملک ابوعلی حسن بن ابوالحسن علی بن اسحق بن العباس در روز جمعه پانزدهم یا روز بیست و یکم ذی القعدة سال ۴۰۸ (مطابق آوریل ۱۰۱۸ میلادی) یا ۴۱۰ در نوغان از قراء رادکاف طوس متولد شد<sup>(۱)</sup> و جدش اسحق دهقانی بود از دبه «انکو» از قراء بیلق که چهار پسر داشت بنام ابوالحسن علی و احمد و محمد و ابونصر. ابوالحسن علی فرزند بزرگتر را سه پسر بود بنام: نظام الملک حسن، قتیبه اجل ابوالقاسم عبدالله و ابونصر اسمعیل.

ابوالحسن علی پس از مرگ پدر بخدمت ابوالفضل سوری بن المعتز که از جانب غزنویان حکومت خراسان داشت پیوست و خدمت نمیکرد تا از جانب وی عمل و بنداری طوس یافت و سالها در این شغل باقی ماند و همانجا متاهل شد و نظام الملک نیز چنانکه گفتیم در همین جای دنیا آمد<sup>(۲)</sup>.

نظام الملک دوران کودکی خود را در شهر طوس گذراند و همانجا بتحصیل اشتغال داشت و چنانکه خود حکایت کرده بود صوفی مشهور ابوسعید ابوالخیر ویرا در همین شهر بر سر کوی ترسایان دیده و باشارت «خواججه جهان خوانده بود<sup>(۳)</sup>». گذشته از طوس نظام الملک در همان ایام کودکی و جوانی شیخ بوسعید ابوالخیر را در میهنه و نیشابور هم دیده بود<sup>(۴)</sup>.

نظام الملک در یازده سالگی قرآن فرا گرفت و سپس بقیسه شافعی مشغول شد<sup>(۵)</sup>.

اما ظاهراً تحصیلات او در طوس بسکندی پیش میرفت و چنانکه مراد او بود حاصل نمیگشت و حسن چون حال خویش از ینگونه دید با پدر گفت که اورا برای طالب علم بمر و فرستد تا آنجا در تنهایی بطلب علم قادر باشد. ابوالحسن علی نیز بدین کار رضا داد و اورا بمر و کسبل کرد و با وی شرط نمود که در سر راه طوس و مرو چون به «میهنه» رسد ابوسعید ابوالخیر را

۱ - برای اطلاع بر این قولهای مختلف رجوع شود به وفيات الامم ج ۱ و تاریخ یهوق ص ۷۶. تجارب السلف ص ۲۶۶ و دائرة المعارف اسلامی ج ۳ کلمه نظام الملک.

۲ - تاریخ یهوق ص ۷۸-۷۹. ۳ - اسرار التوحید تهران ص ۴۵ - ۴ - ایضاً ص ۷۲-۷۳.

۵ - تجارب السلف ص ۳۶۶.

۶ - اسرار التوحید ص ۱۴۶ و ۱۴۷. ۷ - جامع التواریخ رشیدی، دائرة المعارف اسلامی ج ۳. ۸ - اسرار التوحید ص ۷۳. ۹ - وفيات الامم ج ۱. ۱۰ - تاریخ یهوق ص ۸۰-۷۹. ۱۱ - تجارب السلف ص ۲۶۶. دائرة المعارف. ۱۲ - تجارب السلف ص ۲۶۶. اسلامی ج ۳.

سلسله سلجوقی) در خراسان بود و ظاهراً در حدود سال ۴۴۵ بخدمت او درآمد و حال خود با او گفت. چغری بیک چون در او آثار کفایت و لیاقت یافت و بر او بخدمت خویش برگزید و علی الظاهر در همین سال یا اندکی بعد بخدمت الب ارسلان که نایب پدر در خراسان شرقی بود فرستاد و او زیر دست ابوعلی احمد بن شادان وزیر الب ارسلان بخدمت مشغول شد و چنان نیکو خدمتی کرد که پس از مرگ احمد بجای او بوزارت منصوب شد و محققاً در همین موقع لقب معروف «نظام الملک» یافت. پس از مرگ چغری بیک (۴۵۱) الب ارسلان حکومت سراسر خراسان را بجای پدر از جانب عم خود طغرل بیک یافت و بدین ترتیب از سال ۴۵۱ تا ۴۵۵ یعنی تا سال وفات طغرل اداره امور سراسر خراسان با نظام الملک بود.

وزارت طغرل را در این ایام عمیدالملک عماد الدین ابونصر کندی داشت. این مرد از شهرنی که نظام الملک بدست آورده و بر اثر جلب توجهی که از الب ارسلان کرده بود از آینه خود دیدنکند شد دانست که اگر الب ارسلان پس از وفات عم پادشاهی رسد تا چار نظام الملک را وزارت خواهد داد و دست او را از کارها کوتاه خواهد کرد پس در انتخاب سلیمان برادر الب ارسلان بجانشینی عم کوششها کرد و با الب ارسلان به مخالفت برخاست ولی عاقبت کاری از پیش نبرد و چون الب ارسلان پس از مرگ طغرل (۴۵۵) بجای او نشست ناچار او را با سلطنت شناخت و بر اثر این اقدام چند کاهی پس از ورود الب ارسلان به ری در کار خویش باقی ماند. امادیری نگذشت که الب ارسلان عمیدالملک را از کار خود معزول کرده و وزارت را بنظام الملک داد (روز یکشنبه ۱۳ ذی الحجه سال ۴۵۵). عمیدالملک را یکسال همچنان بهمراه الب ارسلان بهر جای میبردند تا سر انجام در سال ۴۵۶ در شهر نسا یا مروالرود بفرمان الب ارسلان مقتول شد و عیگورشد نظام الملک در این کار سستی داشت.<sup>۱</sup>

در دوره سلطنت الب ارسلان نظام الملک در تمام سفرها و جنگها بهمراه او بود و این سفرها اغلب بی هیچ وقفه‌ای ادامه داشت و تنها در جنگ‌هایی که در آنجا که بین الب ارسلان و امپراطور روم شرقی اتفاق افتاد نظام الملک حضور نداشت چه بداخله مملکت سلجوقی فرستاده شده بود. از طرفی دیگر نظام الملک برخاسته از جنگها را نیز خود عهده دار بود و از آنجمله است فتح قلعه اصلخر (۵۹۹).

ظاهراً نظام الملک در سیاستهای عمده دوره الب ارسلان تاثیر زیادی نداشت و تا قبل از الب ارسلان (۴۶۵) مستقیماً در امور مملکت دخالت نمیتوانست کرد اما در بیست سال دیگر از دوره وزارت خویش (سالهای ۴۶۵ تا ۴۸۵) که مصادف است با دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی نظام الملک تمام امور مملکت و سیاست را در دست داشت چه ملکشاه هنگامی که بجای پدر می‌نشست پیش از هجده سال نداشت و اداره کشور او جز از مریدی مجرب و با کفایت چون نظام الملک که در دوره وزارت تمتد خود تا آن هنگام نفوذی تحصیل کرده بود ساخته بود. با اینجهت و نیز از آنجا که نظام الملک در نشاندن ملکشاه بجای

پدر زحمت فراوان کشید در سلطان جدید نفوذی فراوان پیدا کرد و این نفوذ آنوقت بعد اعلامی خود رسید که نظام الملک توانست تدبیر کار قانور را بهترین وجه کند. توضیح آنکه پس از قتل الب ارسلان بن چغری بیک برادر او قانور دین چغری بیک عم ملکشاه بر آن شد که جانشین جوان و خردسال برادر را از تخت انداخته خود بجای وی نشیند و بهمین قصد سپاهبانی کرد آورده روی بعراق نهاد و در حدود کرج سه شبانروز بالشکریان ملکشاه جدال کرد ولی عاقبت گریخت و دستگیر شد او را بهمراه ملکشاه بهمدان بردند. در اینجا ظاهراً سران لشکر میخواستند شکستی را که بر قانور وارد آورده بودند بهانه کرده بر اقطاع و اجراء و جانگی (تبول - جیره - مواجب) خود بیفزایند گفته بودند اما مژگن ایشان اجابت نشود چنان قانور را (که آنوقت زندانی بود) خواهند گرفت. نظام الملک همان شب کار قانور را بساخت و فردا چون این خبر فاش شد سران لشکر جز اطاعت ملکشاه چارهای ندیدند و کار پادشاهی او راست شد (۲). نتیجه همین خدمت شکر ف نظام الملک لقب اتابک یافت و این اولین بار بود که لقب اتابک بکسی داده شد (۳). نفوذ نظام الملک در ملکشاه بعدی بود که او را (پدر) خطاب میکرد (۴) و تمام کارهای کشور بدست او اداره میشد و برای ملکشاه جز تخت و صید در حقیقت چیزی بر جای نبود (۵) و از اینرو نظام الملک بر خانواده سلجوقی نیز نفوذ کامل یافته بود و چندتن از افراد آنرا مانند قانور و پسران او و برادر ملکشاه بابکی از میان برد و با بنا بر رسم زمان که بعضی از سرکشان را ازینمائی محروم مینمودند کور کرد.

نفوذ نظام الملک اگر چه تا آخر دوره وزارت او همچنان ادامه داشت اما از سال ۴۸۳ یعنی دوسال پیش از قتل او مقدمات فساد کار سلاجقه و نظام الملک آغاز شد و آن عبارتست از راه یافتن قرامطه بصره و فتح آن و ظهور حسن صباح در الموت و آغاز تبلیغات و اقدامات زبان آور او که در تاریخ ایران مشهور است. این کیفیات با آرامشی که نظام الملک در داخله کشور سلجوقی ایجاد کرده بود و علمای وارد آورد و اندکی بعد نیز مناقشاتی در دربار شروع شد که مستقیماً بنفوذ نظام الملک آسیب رسانده و بالاخره بعزل او از وزارت منجر گشت. پیش از هر چیز باید در نظر داشت که نفوذ فراوان نظام الملک در کشور ملکشاه و سپردن بسیاری از کارها به پسران و خویشان و ندان در اواخر حیات او مقدمات هراس ملکشاه را فراهم کرد.

از طرفی دیگر بین نظام الملک و وزن ملکشاه ترکان خاتون (دختر ابوالمظفر عمادالدوله ابراهیم طمقاج خان بن نصر از سلاطین آل افراسیاب ۴۴۰-۴۶۰) که بر سلطان استیلا داشت همچنین بر تعیین جانشین اختلافی پیدا شد بدین معنی که ترکان خاتون میخواست بجای دویسر بزرگ خود داود واحد که اولی در سال ۴۷۵ و دومی در سال ۴۸۱ بدو و حیات گفته بودند محمود دویسر سوهر او که در سال ۴۸۰ متولد شده بود بجانشینی پدر انتخاب کند. نظام الملک بر اثر صغر سن با این امر مخالفت شدید میکرد و معتقد بود که بر کیارک بزرگترین پسران ملکشاه

۱ - رامة الصدور چاپ لین من ۱۱۷. رجوع شود بکتابی که در این باب در تواریخ مسطور است. تاریخ گریبه چاپ بیرون من ۴۳۹. رامة الصدور من ۱۱۷-۱۱۸.....

۲ - رجوع شود به تواریخ گریبه من ۴۴۳ و رامة الصدور من ۱۲۶ و ۱۲۷  
۳ - دائرة المعارف اسلامی ج ۳ من ۹۹۷. رامة الصدور من ۱۲۸. و قیات الامیان ج ۱

که از يك شاهزاده خانم سلجوقی بود بجای پدر نشیند و اتفاقاً ملكشاه نیز با این فکر موافق بود. چون ترکان خاتون نظام الملك را مانع انجام مقصود میدید باوزیر خود تاج الملك ابوالغنائم مرزبان بن خسرو فریوز که مردی زیرک و جاه طلب بود شروع بتوطئه بر ضد نظام الملك کرد و او را در چشم ملكشاه بیاراست و رقیب نظام الملك ساخت و خود نیز به تقبیح کار نظام الملك پرداخت و چندان کوشید تا سرانجام ملكشاه را بر نظام الملك متغیر گردانید.

این تغیر و بییمی که سلطان از نظام الملك پیدا کرده بود و نیز تقاری که میان او و نظام الملك بر اثر روابط این وزیر با المقتدی بالله خلیفه عباسی پیدا شده بود (چنانکه بعد خواهیم دید) چون دست بهم دادند مقدمات عزل نظام الملك را فراهم کردند. در این هنگام نیز ساعیان و مخالفان نظام الملك آغاز کوشش و فعالیت کردند و بالاخره «چون سمع سلطان از عثرات نظام الملك پر شد يك روز کس فرستاد و بنظام الملك بیغام داد که تو با من در ملك شریکی و بی مشورت من هر تصرف که میخواهی میکنی و ولایت و اقطاع بفرزندان خود میدهی. ببینی که بفرمایم تا دستار از سرت بردارند. او جواب داد که آنک ترا تاج داد دستار بر سر من نهاد هر دو در هم بسته اند و باهم پیوست. ناقلان بر آن زیادت کردند. این سخن درخشم سلطان بیفزود» (۱).

در این قسمت اقوال و روایات مورخان مختلف و متضمت است و ما تنها نمونه ای از آنرا نقل کرده ایم (۲) اما این مطلب مسلم است که کار نظام الملك از این پس یکباره از رونق افتاد و بنا بر بعضی اقوال گویا بزل کشید (۳) اگر چه برخی دیگر بقای او تا آخر عمر در مقام وزارت معتقدند (۴). اما مخالفان نظام الملك به هیچ روی از بای نشستند حتی در صدد قتل او برآمدند و خصوصاً تاج الملك ابوالغنائم رقیب او در اینکار اصراری داشت و ظاهراً با اسمعیلیان در قتل او همدست شد (۵). اسمعیلیان نیز قتل خواجه را بتحریک حسن صباح فریضه میدادند چه هم از ابتدای خروج حسن نظام الملك بدفع فتنه او همت گماشت و در تجهیز سپاهیان در قلع و قمع او مبالغت میکرد و حتی ابو مسلم رازی داماد خود صاحب را تکلیف کرده بود که حسن صباح را بچنگ آورد (۶).

از بنجهت حسن نخستین دشمن خطرناکی که می بایست برای رونق کار خویش آزمایش بردارد نظام الملك بود. پس یکی از باطنیان بنام بو طاهر ارانی

مامور قتل او شد و در لباس صوفیان هنگامی که خواجه بحرم سرا میرفت در راه خواجه آمد و چنین نمود که عریضه ای دارد. خواجه او را پیش خواند، چون خواست نامه از او بگیرد بو طاهر کرد بقلبش فریوز برد و او را بکشت (۷) قاتل را همانجای بچنگ آوردند و چون تاج الملك بدین وسیله متهم بود کسان نظام الملك او را که بعدها بوزارت رسیده بود یکسال بعد بدست آورده پاره پاره کردند (شب سه شنبه ۱۲ محرم سال ۴۸۶ هـ) (۸). برخی از مورخان ملكشاه را نیز بدین کار زشت متهم کرده اند (۹)

و شاید در نتیجه همین اتهام مردم از سلطان رنجیدند و چون در شوال همانسال بیغداد در گذشت گویند هیچ آفریده ای بر سلطان نماز نکراد و از وفات خواجه تا وفات سلطان یکماه تمام نبود و جواب خواجه سلطان را که دولت آن تاج در گشادن این دوات بسته است بر جهانیان درست شد و وفات سلطان بعد از وفات خواجه در نظر خلق جهان عظمتی زیاده نداشت و ملك الشعراء و الافاضل امیر معزی در این معنی این رباعی را گفته است. دستور و شهنشه از جهان رایت خویش بردند و مصیبتی نیامد زین پیش پس دل که شدی ز مهر که شاهنشه زیش گر کشتن دستور نبودی در پیش (۱۰)

اشعار تازی و پارسی بسیار در تأسف بر قتل نظام الملك سروده شده است که نقل جمله آنها در اینجا باعث اطالۀ کلام است و ما از آنجمله بذکر این رباعی از بارع فضلوی هروی مبادرت میکنیم:

اقبال نظام ملك روز افزون بود بر خلق جهان وزارتش میمون بود  
امن دلب بیمون او مقرون بود ترسم که زمان رستخیز اکنون بود  
در محل قتل نظام الملك اختلاف بسیار است چنانکه برخی آنرا در نهاوند یا در حدود آن و بعضی در حدود سحنه (سحنه و صهنه نیز ضبط شده و محلی است در ده فرسنگی مشرق کرمانشاه) و بعضی در قندیسجان از قراء نهاوند و حتی در بروجرد دانسته اند (۱۱) ولی اصح اقوال همانست که قبلاً گفته ایم. پس از قتل نظام الملك جسد او را باصفهان برده بخاک سپردند.

این مختصراً فعلاً بیان احوال نظام الملك منحصر کرده و در شماره دیگر بذکر سیامت و آثار و اعقاب نظام الملك همت خواهیم گماشت ز بر اوسعت مقال عمار از گنجاییدن همه مطالب در يك مقاله باز داشته است. ذبیح الله صفا

۷ - رجوع شود به وقایع الاعیان ج ۳ - ۸۰۳ - جهانگشای جوینی ج ۳ ص ۹۹۹ و ۱۰۰۰.  
۹ - راحة الصدور راوندی چاپ لیدن ص ۱۰۱۳۰ تاریخ گرفته در ۴۴۹ - ۰۹ و ۸۰۹ - وقایع الاعیان ج ۱ ص ۱۰۰۰۰ - ۱۰ - تجارب السلف ص ۲۸۱ - ۱۱ - رجوع شود به حواشی جهانگشا ج ۳ و تحقیقات آقای قزوینی در همین باب.

۱ - راحة الصدور ۱۳۴. ۲ - برای اطلاع بر نموداری ازین روایات رجوع شود به تجارب السلف ص ۲۷۹ - ۲۸۰ و التمنن الاسلامی ج ۳ ص ۱۹۵ - ۱۹۶ نقل از سراج الملوك ۳ - راحة الصدور ص ۱۳۴ ۴ - تجارب السلف ص ۲۸۰. ۵ - وقایع الاعیان ج ۱ ص ۱۳۵ راحة الصدور ۶ - الکامل ابن الاثیر حوادث ۴۹۴